

The role of commercial and cultural links of East Africa and the Persian Gulf in the Zār ritual

Ali Bahranipour*
Seyede Zahra Zarei**

Abstract

Black slaves were one of the important trade items that have been popular since ancient times and continued more or less after the Islamic conquests. The coasts of the Persian Gulf and the Red Sea were among the important destinations for moving and transferring or settling these slaves, as there are reports of settling black slaves in Basra and Turian village in Qeshm Island. The important issue related to these slaves is the cultural impact they had in their places of residence. In addition to being culturally effective, these slaves also gave their culture to the host communities; Mythology and rituals and music related to it are among the things that have influenced the Persian Gulf region through them. Focusing on this ritual as a historical example, this article has tried to explain the question of what effect did the slave trade have on the cultural interaction of East Africa and the Persian Gulf? The hypothesis indicates that Baba-Zārs and Mama-Zārs, in general, black people changed the culture and rituals of Zār during several stages during the Islamic period. The findings of the research indicate that the mentioned stages were: efforts to adapt the Swahili traditions of Zār with Torah

* Associate professor of history, Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran (Corresponding Author),
bahranipour@hotmail.com

** Independent lecturer of history in Shahid Chamran University of Ahvaz, Ahvaz, Iran. z.zarei@yahoo.com
alibigdeli1943@outlook.com

Date received: 2023/05/02, Date of acceptance: 2023/09/09



Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

traditions. and the stories of the prophets, giving an Islamic and therapeutic color to the pilgrimage, and finally being influenced by Sufi literature and walls, especially from the Qaderi Sufi order.

Keywords: Zar myths and ceremonies, Persian Gulf, cultural interaction, East Africa, African slave trade

نقش پیوندهای تجاری و فرهنگی شرق آفریقا و خلیج فارس در آئین زار

علی بحرانی پور*

سیده زهرا زارعی**

چکیده

بردگان سیاه یکی از اقلام مهم تجاری بودند که از روزگاران باستان رواج داشته و بعد از فتوحات اسلامی نیز کم و بیش تداوم داشت. سواحل خلیج فارس و دریای سرخ از جمله مقاصد مهم برای جابجایی و نقل و انتقال یا اسکان این بردگان بودند. چنانکه گزارشهایی از اسکان بردگان سیاه در بصره و روستای توریان در جزیره قشم وجود دارد. مساله مهم در ارتباط با این بردگان تاثیر و تاثرهای فرهنگی است که در محلهای اسکان خود داشته اند. این بردگان علاوه بر اثرپذیری فرهنگی، فرهنگ خود را نیز به جوامع میزبان می دادند؛ اساطیر و آئین زار و موسیقی مرتبط با آن از جمله مواردی است که به واسطه آنان در منطقه خلیج فارس نفوذ داشته است. این مقاله با تمرکز بر این آئین به مثابه یک مثال تاریخی، کوشیده است به توضیح و تبیین این سوال پردازد که تجارت برده چه تاثیری بر تعامل فرهنگی آفریقای شرقی و حوزه خلیج فارس داشته است؟ فرضیه حاکی از آن است که بابازارها و مامازارها به طور کلی سیاهان در دوره اسلامی طی چند مرحله فرهنگ و آئین زار را دگرگون کردند. یافته های تحقیق حاکی از آن است که مراحل مذکور عبارت بودند از: تلاشهایی برای انطباق روایات سواحیلی زار با روایات توراتی و قصص انبیا، دادن صبغه اسلامی و درمانگرانه به آئین زار، و در نهایت اثرپذیری از ادبیات و باروهای صوفیانه به خصوص از طریقت قادریه.

* دانشیار گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران (نویسنده مسئول)، bahranipour@hotmail.com

** مدرس مدعو گروه تاریخ، دانشگاه شهید چمران اهواز، اهواز، ایران، z.zarei@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۲، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۱۸



کلیدواژه‌ها: آیین و اساطیر زار، خلیج فارس، اثرگذاری فرهنگی، افریقای شرقی، روابط فرهنگی و تجاری.

۱. مقدمه

تحقیق در باب جنبه های انسان شناختی، روان شناختی و نشانه شناختی و حتی هنری آیین و درمانگری زار پیشینه قابل توجهی دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

مریم قره سو در مقاله "آیین زار: خاستگاه زار بر اساس نظریات پژوهشگران" به معرفی نسلهای محققان درباب زار و تحقیقات مختلف و وسیع اروپاییان افریقا شناس و افریقائیان در باب منشأ؟ "احتمالا آمهری (حبشی/اتیوپیایی) یا بین النهرینی یا حتی ایرانی (حکومت مهاجر شیرازیان زنگبار)" پرداخته است.

همان مولف در مقاله "شنود موسیقی در آیین زار" با دیدگاهی موسیقی شناختی و مردم شناختی جنبه های موسیقایی آیین زار را مورد تحقیق قرار داده است.

سعید زاویه و مهدی اصل مرز در مقاله ای به "مطالعه ریشه های فرهنگی و روانشناختی آیین زار" پرداخته اند.

حمید جعفری مدخل "زار" را برای مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی گرد آوری کرده و ریشه های فرهنگی بلوچی و هندی آن را هم کاویده است.

مدخلهایی درباب زار و موسیقی زار در دایره المعارف ایرانیکا نگاشته شده است که تقریبا جدیدترین تحقیقات خارجی را در خود گردآورده است.

اما از منظر تاریخی به زبان فارسی و درباب تاریخ نسخه ایرانی زار تاجایی که جستجو شد، کمتر مورد توجه همکاران مورخ نگارنده قرار گرفته است.

۲. تجارت بردگان سواحیلی به عنوان بستر تاریخی ورود و اثرگذاری آیین زار بر فرهنگ خلیج فارس

مشهور است که سابقه تجارت برده سیاه به روزگار باستان باز می گردد که خود موضوع مقاله ای جداگانه است. لیکن در روزگار خسرو انوشیروان تا خسرو پرویز ساسانی سلطه موقت ایشان بر دریای سرخ و نبرد با بیزانسیان بر سر حبشه و یمن، تشکیل مهاجرنشینهای ایرانی در شرق آفریقا واردات برده سیاه ادامه یافت (ملایری، ۱۳۷۹، ج ۳: ۱۶۷) و زمینه هایی ایجاد شد که

نقش پیوندهای تجاری و فرهنگی شرق ... (علی بحرانی پور و سیده زهرا زارعی) ۲۶۱

بعدها در قرن سوم هجری دولت شیرازیان زنگبار بر همین بستر توانست به تجارت انواع کالاهای سواحیلی از جمله برده (Al-Sawāfi, 1895: 405-12) بپردازد.

با ظهور اسلام، چه در نظر و چه در عمل، «نخاسی» (تجارت برده) و برده‌داری تا اندازه‌ای محدود و آزاد کردن بردگان تشویق شد.^۲ لیکن با برآمدن خلافت اموی و عباسی و احیای نظام اجتماعی جاهلی و باستانی که مبتنی بر برده‌داری بود، تقاضای شدیدی را به نسبت توسعه قلمرو خلافت و سرزیر شدن باج و خراج به بیت المال، و لزوم انجام کارهای سخت و پست به دست بردگان موجب شد که بردگان سواحیلی (زنگیان) همچنان وارد می‌شدند حتی در مقامات نظامی در روزگار معتصم ارتقا یافتند. و اما به طور کلی، تراکم جمعیت آنها در راس خلیج فارس و جنوب عراق و شرایط سخت کار و زندگیشان در اینجا، موجب قیام زنگیان (۲۹۷-۲۵۵ ه.ق) و آزادی بردگان و کساد تجارت برده شد (بلیانف، ۲۵۳۶، صص ۸-۵۱) که به نظر می‌رسد که کساد امری موقت بوده باشد.

فتوحات آل بویه در عمان تجارت بردگان سواحیلی را از راه عمان توسعه داد (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۱، ص ۵۸). اما واردات بردگان ترک از عهد سامانی، و بردگان هندو از عصر غزنوی، رونق بازار برده زنگی را به کساد بدل کرد (همدانی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۷). با این حال، تمرکز ترکان بر نظامی‌گری، ارزش کارهای دستی و نیروی کار بدنی بردگان سواحیلی را بک بار دیگر در روزگار ملوک کیش (قرن ۷ ه.ق) و هرموز (قرون ۹-۸ ه.ق) مسجل ساخت. بعدها نیز استعمارگران پرتغالی (اعتماد السلطنه، ۱۳۶۷، ج ۲: ۶۹۵) و هلندی و سلاطین عمان خاصه سلسله بوسعیدی (قرون ۱۳-۱۰ ه.ق) که بر زنگبار نیز مسلط شدند، تجارت برده را به عنوان یکی از منابع مهم درآمد خود ادامه دادند. تا آنکه انگلیسیان طی معاهداتی با سلاطین عمان برده‌داری در جنوب خلیج فارس را برانداختند (۱۸۷۳ م) (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۲: ۴-۵۲۳). بعدها نیز دولت‌های ایرانی چون قاجاریه و پهلوی به این معاهده‌ها پیوستند و برده‌داری از سواحل خلیج فارس رخت بر بست. اما فرهنگ، ادبیات و آیین‌های ناشی از آن از جمله آیین زار باقی ماند.

۳. زمینه‌های دینی-اسطوره‌ای برای نفوذ آیین زار در فرهنگ مردمان خلیج فارس

در بین‌النهرین باستان اعتقاد با ارواح و اجنه عمومیت داشت. (شی، ۱۳۷۵، ص ۲۲۲) چنانکه یک جن نئوآشوری (تصویر ۱) که مجسمه‌های آن از توپینگن آلمان تا لوور در فرانسه پراکنده اند، کتیبه‌هایی دارد به مضماین ذیل: «من پازوزو، پسر حانبو، پادشاه شیاطین لیلو هستم. من

{خود را} مقیاس کرده ام با کوه های قدرتمند؛ {لیکن آنها بر خود} لرزیدند؛ بادهای مخالف به سمت غرب وزیدند و من یک یک بالهایشان را شکستم. " (Spier 2021) زار در فرهنگ افریقای شرقی، ارواح شرور، توتم (برای خودی و تابو برای اغیار) یا خدایی باستانی بود که تقریباً با مفهوم "دیو" در ایران باستان و نیز با "جن" در فرهنگ عرب تطابق یا دست کم تشابه دارد. قدیم‌ترین نشانه‌هایی از اعتقاد به ارواح شرور در اطراف خلیج فارس که در منابع تاریخی و ادبی بین‌النهرین آمده است، حاکی از آن است که سومریها از خدایان خود تصویری داشتند: هرچند اکثر خداوندان بزرگ مصدر خیر بودند لیکن جماعتی از ارواح و شیاطین و جن هم داشته‌اند. (سایکس، ۱۳۸۰، ج ۱: ۸۱) در واقع اهورا(اثوره) برای یک قبیله در حکم توتمی برای همان قبیله بود ولی در عوض برای قبیله یا گروه اجتماعی مقابل، "دیو" (تابو) به شمار می‌رفت. (یونگ، ۱۳۸۴: ۴۶۸)

در اساطیر ایرانی نیز ردپایی از دیوها و ارواح خبیث هست و حتی در متون باستانی که در عهد اسلامی بازنویسی یا ترجمه شده اند به واژه زار برمی‌خوریم. چنانکه روایت کرده‌اند که کیومرث که نخستین آدمی و پادشاه ایرانی بود، هنگام آفریده شدن در این دنیا از فضایی چنین خلوت و موحش که مجال دیوان و غولان بود به خدا پناه برده بود: «ساعتی گفتمی: الهی! الهی! تو دانی که ملتسم این بی‌کس چیست؛ مرا ازین مسکن مجازی و مأمن عاریتی که زندانخانه دیو و مگیلان زار غول است» (حسینی قزوینی، ۱۳۸۳: ۳۷)

جمشید بن حرمه بن نکهان از فرزندان ایتکمد بن هوشنگ بود، در عهد او علم نجوم قوت گرفت و افسونها ظاهر شد و جن او را مسخر شدند، و دیوان بفرمان او سیماب از کوهها بیرون آوردند و شیشه و گوهرها و خشت پخته و گچ و آهک و گرمابه در عهد او تخریب کردند و چون از ملک او چهار صد سال بگذشت، شیطان او را از راه بیرد و کافر شد، و دعوی خدایی کرد، خاک در دهنش باد. چهار صد سال دیگر در کفر بود، حق تعالی ملک او را زوال آورد. بیوراسپ کافر ساحر ظاهر شد از زمین مشرق، او را قهر کرد، از پیش او بگریخت. (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۳۵)

سلطه اسکندر و جانشینان سلوکی وی، اعتقادات و فرهنگ هلنی را که التقاطی از شرق و غرب (یونان) بود به ارمغان آورد که مصداق آن پیدایش اعتقاداتی درباب پوزوئیدون خدای یونانی دریاها در خلیج فارس بود. چنانکه هنوز از آن روزگار معبدی برای او در جزیره خارک^۳ باقی است. از این گذشته یونانیان به جن اعتقاد داشتند. یونانیان برای هرسانحه‌ای که پیش می‌آمد و برای مشورت در هر امر مهمی به «دلف» می‌آمدند و با «آپولون» مشورت می‌کردند.

یکی برای اختیار همسر، دیگری راجع به مسافرت، بعضی برای ریختن شالوده یک بنا یا آبادی و یا سلامت خود، و سیاستمداران برای اقدام به جنگ یا تقاضای صلح استخاره را ضروری می‌دانستند. هاتف دلف که در واقع خود کاهن بودند با ناله و فریاد و کلمات مقطع و مرموز مطالبی بر زبان می‌راندند و یکی از کهنه توجیه و تفسیر می‌کرد. (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۸۷) بقایای مجسمه های این خدایان و ارواح در آثار تاریخی ایران از قبیل پای صخره بیستون، معبد کنگاور و موزه های ملی ایران باستان و شهرهای مختلف ایران باقی است. هم رابطه میان انواع زار با دریاها و هم مناسک مربوط به پیشگویی با کلمات مقطع، شباهت بسیاری به گفتار و رفتارهای غیرارادی اهل هوا و بابازار داشت.

اشکانیان از عهد بلاش یکم (گردآورنده اوستا و زند) (دینکرد ۱۳۹۳: ۶۳/۴) بازگشتی به فرهنگ بومی ایرانی را صورت دادند که قاعدتا طبق آن، اعتقادهای مزدایی در باب دیوها احیا و فراگیر شد.

چنانکه اشارت رفت، جن جایگاه ویژه ای در فرهنگ اعراب جاهلی داشت؛ تاجایی که «بنو ملیح» از قبیله «خزاعه» - که تبار «طلحه طلحات» بودند - جن می‌پرستیدند، و آیه کریمه إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادًا أُمَّنَّا لَكُمْ ۷: ۱۹۴ ... [۴۷] درباره اینان نازل گردید. (الأصنام، ۱۳۶۴: ۱۰۷)، و حتی برخی فرزندان خود را عبدالجن (بنده جن) می‌نامیدند که از آن جمله بود عمرو بن عبدالجن شاعر نامدار جاهلی (همان: ۱۳۰). آنان به عالم غیب و غیبگویی سخت پای‌بند بودند و از «کهنه» (کاهنان) برای پیش‌بینی آینده خود و رهایی از چنگال ارواح خبیثه و غول و جن استمداد می‌جستند. مهمترین این کاهنان، مقارن ظهور اسلام «شوق» و «سطیح» بودند که مردم، در مشکلات زندگی و تعبیر خوابها از آنان کمک می‌گرفتند، غیر از کهنه، قیافه‌شناسان، که از روی بشره و صورت مردم و خطوطی که در چهره و دیگر اعضا می‌دیدند پیش‌بینی‌هایی می‌کردند، مورد علاقه اعراب بودند. کاهنان، تنها غیبگویی نمی‌کردند بلکه به کار پزشکی نیز می‌پرداختند و حاصل مداوای آنان غالباً مرگ بود؛ ولی در رشته جراحی، در نتیجه محاربات و جنگها و خونریزیهای دایمی که بین قبایل عرب معمول بود اطلاعات و تجاربی کسب کرده بودند، از جمله زخمها و قرچه‌ها را با داغ کردن معالجه می‌کردند. زخم خوردگان و مجروحان را از نوشیدن آب منع می‌کردند، گاه سر زخمها را با وسایل ابتدایی که داشتند به هم می‌آوردند (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۱۰: ۲۳) اعراب ساختن برخی بناهای مشهور باستانی چون اهرام و ایوان مدائن را به جن یا عمالقه (غولها یا انسانهای تنومند) نسبت می‌دادند. (قمی، ۱۳۸۵: ۵۷)

اعراب در عهد جاهلیت ازدواج با کنیزان را درمانی برای کمردرد، و در عین حال نگهداری از غلامان سیاه پوست را موجبی برای ابتلا به جن (زار) می پنداشتند. چنانکه در داستانی آمده است:

جوانی لخمی به نام عدی که عاشق رقاش خواهر جدیمه الابرش شاه یمن شده بود، جدیمه را مست کرد. چون شراب جدیمه را گرفت (مست کرد)، عدی رقاش را از او خواستگاری کرد، و جدیمه خواهر را به زنی او داد و عدی برفت و همان شب با وی عروسی کرد. و رقاش آبستن بود و پسری بزاد و نام وی را عمرو کرد و پیرورد. و چون بزرگ شد او را عطر زد و لباس فاخر پوشید و بیاراست و پیش جدیمه آورد که چون او را بدید، محبتش را به دل گرفت و به فرزندان خویش پیوست و با آنها بود. آنگاه جن عمرو را بریود و جدیمه مدتی به جستجوی او در آفاق بگشت، و خبری از او نشنید و دست از جستجو برداشت... (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۵۳۵-۵۳۴)

روایات مربوط به جن زدگی در میان طبقات اشراف و شاهان اعراب جاهلی نیز رواج داشت که به نظر می رسد سناریویی سیاسی برای حذف رقیبان ملوکی از قبیل «تبع» (شاه یمن) بود. جالب است که به همان دلایل سیاسی و در صورت فقدان ولیعهدی مناسب جن زدگی شاهزادگان درمان می شد. چنانکه طبری روایت کرده است:

دختر حسان بن تبع برای عمرو بن حجر، حارث بن عمرو را آورد، و از پسر عمرو بن تبع، عبد کلال بن مثوب به پادشاهی رسید، به سبب آنکه فرزندان حسان خردسال بودند مگر تبع بن حسان که جن زده بود و عبد کلال بن مثوب پادشاهی گرفت تا کسی برون از خاندان شاهی در پادشاهی طمع نیارد و کار ملک را با تجربه و روش نکو پیش برد. و چنانکه گفته اند وی پیرو دین نصرانیت قدیم بود و می خواست قوم وی نیز از این دین پیروی کنند. و کسی که او را به نصرانیت خوانده بود مردی از طایفه غسان بود که از شام پیش وی آمده بود و حمیریان به مرد غسانی تاختند و او را بکشند و تبع بن حسان از جن زدگی شفا یافت و از همه کس به کار نجوم داناتر بود و از همه عالمان زمانه خردمندتر بود و از حوادث سلف و خلف بیشتر سخن می کرد. (طبری، ۱۳۷۵، ج ۲: ۶۳۶)

زمینه ای چون داستانهای مربوط به جنیان و پریان در میان اعراب و ایرانیان و یهود، بعدها بر اثر درآمیختگی نژادی با مردمان آفریقای شرقی در قالب تجارت برده، موجب رواج آئین زار در میان مردمان سواحل خلیج فارس شد.

نقش پیوندهای تجاری و فرهنگی شرق ... (علی بحرانی پور و سیده زهرا زارعی) ۲۶۵

داستانهای مربوط به شاهان و ملکه‌های اسطوره‌ای بنی اسرائیل نیز از طریق دیاسپورای یهودیان در خاورمیانه منتشر شده، و در زمینه سازی فرهنگ زار در خلیج فارس موثر بود. چنانکه طبق این روایات سلیمان نبی (ع) بر جنیان حکومت کرد و بر باد سوار می‌شد. (بیرونی، ۱۳۸۱: ۲۶۵) روایات مشابهی حاکی از آن است که هداد پدر بلقیس ملکه سبای یمن از جنی مونث زاده شده بود (جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۷۶). در باب تشابه اسلام و یهودیت و زردشتی‌گری اعتقاد هر سه به جنیان را مورخان پررنگ‌تر دانسته‌اند:

ایرانیان جبرئیل را که گویند قرآن به واسطه او نازل می‌شد، روح الامین و حامل وحی خوانند. میکائیل را دوست و حامی یهودیان شمارند. عزرائیل را قابض ارواح. و اسرافیل را صاحب صور گویند. اینان را عقیدت آن است که: شیطان نیز وقتی در جرگه ملائکه بود، و به جهت اینکه از سجده آدم ابا کرد، او را از آسمان راندند. و بر این عقیدت مترتب است، اعتقاد به وجود ارواح مقدسه و خبیثه که جن خوانند و مخلوق از نار دانند و گویند که: این طبقه را مانند انسان اکل و شرب و تولید و تولد و معاد و ثواب و عقاب است. این عقیدت در باب ملائکه و اجنه از یهود و فارسیان قدیم مأخوذ است. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲، ص ۶۵۹)

این امر نیز زمینه‌های فرهنگی اثرگذاری فرهنگ زار در خلیج فارس در قرون اولیه اسلامی را فراهم آورد.

به عنوان نمونه، در عراق در زمان المعتضد، خلیفه عباسی ۲۸۹-۲۷۹ هـ (ق) فرهنگ آفریقایی و خرافاتی در باب جنیان بسیار رواج یافت و جنگیران در دربارش نفوذ بسیار یافتند. (السیوطی، ۲۰۰۳: ۲۸۸) زنان «اهل هوا» نیز در دربارش رفت و آمد داشتند:

به روز شنبه، هفت روز رفته از ماه رمضان این سال، دیوانگان و مترخوانان {اهل هوا؟} را فراهم آوردند و به خانه معتضد بردند که در ثریا بود، به سبب کسی که بر او نمودار می‌شده بود. آنها را وارد خانه کردند، معتضد به بالا خانه‌ای رفت و بر آنها نمودار شد. وقتی آنها را بدید، زن دیوانه‌ای که با آنها بود غشی شد و آشفته شد و مکشوف شد که معتضد منزجر شد و از نزد آنها برفت. چنانکه گویند به هر یک از آنها پنج درم داد و بیرونشان کردند؛ و چنان بود که پیش از آنکه بر مترخوانان نمودار شود کس به نزد آنها فرستاده بود که از آنها درباره کسی که بر او نمودار می‌شد پرسش کند که آیا از وضع وی واقف می‌تواند شد؟ گروهی از آنها گفته بودند که بر یکی از دیوانگان متری می‌خوانند و چون بیفتاد از جن خیر آن شخص را می‌پرسند که چیست؟ و چون زن غشی را بدید، گفت تا آنها را بیرون کنند.

مشابه چنین وقایعی را امروزه می توان در مجالس آیین زار مشاهده کرد که می توان نوعی تداوم در اساطیر و سنتهای قدیمی مذکور را از آن استنتاج کرد. (مشاهده مجلس زار بابا محمد در بندر تیاب، ۱۳۹۵/۲/۱۱)

در روایتی مشابه نیز در باب سو قصد جنیان بر جان خلیفه المعتضد چنین گفته اند:

به شب چهارشنبه، دوازده روز رفته از شعبان، یا شب پنجشنبه، یکی انسان نمای که شمشیر بدست داشت در خانه معتضد در ثریا پدیدار شد. یکی از خدمه سوی وی رفت که ببیند که چیست آن کس خادم را با شمشیر بزد که کمر وی را ببرید و شمشیر به تن خادم رسید، خادم به فرار از نزد وی بازگشت و آن کس وارد کشت بستان شد و در آن نماند. باقی شب و روز بعد او را جستند، اما اثری از وی بدست نیامد. معتضد از این وحشت زده شد و کسان از روی گمان درباره آن بسیار سخن کردند تا آنجا که گفتند: وی از جنیان بوده. سپس آن کس بارها نمودار شد، چندان که معتضد بر دیوار خانه خویش کسان گماشت و دیوار و سر آن را استوار کرد و لوله های سفالین نهاد که اگر قلاب بر آن انداختند بند نشود و نیز دزدان را از زندان بیابردند و با آنها در این باب سخن کردند که آیا کسی از دیوار یا از نقبی وارد خانه تواند شد؟ (طبری، ۱۳۷۵، ج ۱۵، صص ۹-۶۶۸)

بعید نیست که جادوگر یا عیار مذکور از بردگان افریقائی یا زاریانی بود که توسط خاندان طولونی برای کشتن خلیفه و در نتیجه احیای قدرت آن خاندان اجیر شده بود.

در حکایات و روایات ادبی عهد سامانی مثلا در سندبادنامه داستانهایی تودرتو شبیه به حکایات کلیله و دمنه از زبان کنیزکان درباری برای پادشاهان روایت می شد که فضایی شبیه هزار و یک شب را پدید می آورد. (ظهیری سمرقندی، ۱۳۸۱: ۱۱۷) این امر نفوذ و حضور بردگان و کنیزان در اندرونی دربارهای ایرانی را نشان می دهد.

در تاریخ سلاجقه کرمان و تسلط آنها بر قلعات از حدود ۴۶۰ قمری تا برآمدن مغولان در جنوب در ۶۶۰ قمری نقش سیاهان در سپاه هرموزی ها و عمانی ها و باجگذاری آنها به حکمران کرمان در منابع آمده است. چنانکه تواریخ عهد مغول در ذکر وقایع مربوط به ملوک هرموز، ضمن اشاره به حضور سیاهان در جامعه هرموز در بسیاری موارد جاشوان را جنی- زادگان می نامیدند و بنا به حکایتی، جاشوان جزیره کیش را از اختلاط کنیزان سیاه پوست وارداتی از افریقا با جنیان دانسته اند. از سوی دیگر در باب جاشوان سیاه پوست در کشتیهای هرموز چنین نوشته اند:

نقش پیوندهای تجاری و فرهنگی شرق ... (علی بحرانی پور و سیده زهرا زارعی) ۲۶۷

والی هرمز محمود قلہاتی بود و بر قاعده مألوف مال مقرر را با سلاطین کرمان جواب می‌گفت. بر وفق ایثار و اختیار خویش در زد ... و جهازات و دوینجات {انواع کشتیها} فراوان مشحون به سپاهیان و تجار و قبایل جاشو ناپاک که عفاریت جن از چالاکي و بی‌باکی ایشان بر حذر و خطر بودند، و تمامت سکان جزایر از اقدام و اقتحام قصد او مستشعر {بیمناک بودند}. (قاشانی، ۱۳۸۴: ۱۵۷)^۴

جالب است که طبق گزارشهای معاصر، بسیاری از جاشوان و زنان سیاه پوست ایشان غالباً مبتلایان به بیماری زار می شدند.

در قرن هشتم هجری/چهاردم میلادی اوردیک پوردنونی راهب فرانسیسکن که به چین رفته بود، طی روایتی مغلوپ از رواج آیین زار در هرموز چنین روایت کرده است:

در حالی که مرد متوفی {احتمالاً بیمار زار} را در وسط خانه روی رختخواب گذاشته بودند مردم و نوازندگان در حالی که سنج و دیگر آلات موسیقی را می نواختند، دوش جمع و دو زن در دو طرفش در حال رقص بودند. و سعی می کردند با لمس کردن بدنش دوباره جان رفته را به بدنش باز گردانند. و زنان دیگر در کنارش نی می نواختند. و سپس یکی از زنانی که نی می نواخت در کنار مرد نشست و دیگر زنان همان کار را کردند. و شب را به همین صورت گذراندند. در صبح روز بعد آنان جسد را به قبرستان بردند. (Odoric, op.cit. p. 112.)

این امر یکی از مواردی بود که شخص مذکور به بیماری تهران مبتلا شده بود که علت آن را آسیبی از سوی زاری به نام شیخ شنگر می دانستند. در این موارد امر گاه به سکت قلبی یا خودکشی منجر می شد. در همینجا نقش زنان در آیین زار که در کنار «بابازار» به «مامازار» شهرت داشتند به خوبی مشخص میشود.

در عهد شاه عباس اول صفوی، بعد از آنکه سردارش امامقلی خان، پرتغالیان را از خلیج فارس و جزیره هرموز اخراج کرد، فرهنگ زار خاصه علاماتی چون گیسو بریدن در عزاداری به شیوه سیاهان، به عنوان نمادی از حضور بردگان سیاه هنوز باقی بود، چنانکه شاعران محلی در باب کشته شدن امامقلی خان چنین سرودند:

«همه گیسوان را بردند زار همه رویها را بکردند زار»

(قدری، ۱۳۸۴: ۱۹۵)

کارستن نیبور که در روزگار کریم خان زند، در حدود ۱۷۵ هـ.ق/۱۷۶۲ م. به جزیره خارک رفت و شرح کاملی از احوال آنجا در کوران نبردهای میرمهنا و هلندیان دارد؛ در ذکر بردگان سیاهی که در جزیره خارک "بر مذهب باستانی خود" مانده بودند می نویسد:

بیشترشان مذهب خودشان را حفظ کرده بودند. کافرها برای شخصیت مذهبی بزرگ خود، که شیخ فرج نامیده می شود، در محله‌ای بیست و پنج بنای کوچک ساخته بودند. مراسم مذهبی آنها بیشتر عبارت است از رقص، که با طبل و سازهای بد دیگری همراهی می شود. آنها به هنگام رقص ردیفی از انبه را به پای خود می بندند و گمان می کنند، هرکس با پای کوبی بیشتر، صدای بیشتری را ناشی بشود، عبادت بهتری را به جای آورده است. این مراسم به هنگام سفر یا مرگ یک دوست، به مناسبت تولد و یا عروسی و غیره برگزار می گردد. (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۸۹)

این اوصاف فضای اعتقادی و روانی جزیره خارک، و آشکارا مناسک زار که توسط سیاهان اجرا می شد، را به تصویر می کشد. نکته دیگر آنکه به نظر می رسد که شیخ فرج نامبرده از معدود بابا زارهایی باشد که نامشان در تاریخ باقی مانده باشد.

۱.۳ ریشه‌های اساطیر، بیماری و آئین زار در آفریقا و سیر تاریخی نفوذ آن در فرهنگ خلیج فارس

درباره ریشه‌های احتمالی زار در آفریقا، مقالات متنوعی توسط آفریقا شناسان منتشر شده است و نیاز به تکرار نیست. بنابراین به همین بسنده می شود که ریشه افسانه‌های پیرامون زار به احتمال از قاره آفریقا است. زار و نوبان (باد سرخ) ریشه در منطقه "نوبیان" و یا "نوبان" (نوبه) دارند که جنوب مصر و شمال سودان در بر می گیرد و تا اتیوپی یا حبشه قدیم ادامه دارد. آنجا منطقه گسترده‌ای است که در گذشته مهد تمدن بوده و تاثیر زیادی در شکل گیری تمدن مصر باستان و کشورهای پیرامون داشته است (Fakhouri, 1994: 636-42).



عکس ۱. کتیبه پشت مجسمه جن فوق "من پروزو پسر حنبی هستم: پادشاه جنیان شلوارپوش باد"
(عکس از نگارنده، موزه باستان شناسی دانشگاه توپینگن آلمان. ۲۰۲۲/۹/۳۰)

در هند برخی جنیان ستایش می شدند و حتی ساختن معابدی از جمله در قنوج و مهره در زمان فتوحات سلطان محمود غزنوی را به آنها نسبت می دادند. (جرفادقانی، ۱۳۷۴: ۳۸۱)

این نوع درمان معمولاً با ناله یا خواستن رشوه-هدیه‌ای موسوم به «بهر» همراهند. چنانکه در قرن ۷ قمری شاعران در ابیاتی ایهام آمیز از "زیر شدن" (مطیع و درمان شدن) زارها یاد کرده اند:

بنالی شب و روز چون زیر زار بیاری ز غم خون دل برکنار

(زجاجی، ۱۳۸۱، ج: ۱، ۴۰۵)

در ابیات فوق زار هم به معنی رنجور است و هم اشاره به آئین زار دارد. "زیر" نیز ضمن تاکید بر این مفهوم، به معنی زاری است که رام (زیر) شده است.

بر آن سروران ناله زار کرد بر آن خاک ره دیده خونبار کرد

همی گفت زار ای کریمان دهر که از جودتان جمله را بود بهر

(همان، ج: ۱: ۴۰۵)

هندیان بیماری زار را به همین نام در قرن ۸ هـ ق می شناختند، چنانکه شاعری در ایهامی که باد را هم به معنی تکبر و هم به معنی بادِ زار گرفته و هم سرایت پادردِ ناشی از بیماری زار را در ایهامی دیگر به افتادن سر بریده در پای فردِ متکبر تشبیه کرده است:

آن سر که بملک بود پر باد در پاش بمرض زار افتاد

(جوزجانی، ۱۳۶۳، ج: ۲: ۲۸۵)

به نظر می رسد که در طول تاریخ ایران، بابازارها جایگاه اجتماعی والایی در میان مردمان محل و حتی در دربار می یافتند: شیخ فرج بابازار جزیره خارک در عهد کریم خان زند بود (نیبور، ۱۳۵۴: ۱۸۹).

میرزا نعمت الله بروجردی از مدعیان تسخیر جن و پری در درگاه شاهزادگان، و سید ابو طالب در زمان ناصر الدین شاه قاجار بود (جهانگیر میرزا، ۱۳۸۴، ص ۶۵ و راوندی، ۱۳۸۲، ج ۹: ۴۶۴) و همچون جادوگران قرون میانه جن و پری ها را پس از تسخیر در درون شیشه ای محبوس می کرد. چنانکه شوکت بخاری سروده است:

خاک بیاد رفته آن شوخ جلوه ایم گردد پری بشیشه هوا از غبار ما

(صفا، ۱۳۷۸، ج ۵، بخش ۱، ص ۴۴۰)

تا دهه های اخیر این باده (زارها) معمولا کسانی را که وضع اقتصادی و اجتماعی بدتری داشتند همانند فقرا، سیاهان، ماهیگیران و ولگردان کنار دریا را بیمار می کردند؛ (حجابی، ۱۳۷۸: ۲۷) نکته جالب توجه دیگر موروثی بودن و انتقال از نسلی به نسلی دیگر در میان این جماعت است (بشارتی، ۱۳۹۰: ۶). همان طور که تعالیم درمانگری توسط بابا زار و ماما زار به طور ارثی و غالبا از سوی مادر به فرزند منتقل می شد. مثلا ملاعبد فیهانی خرقه طریقت درمانگری خود را به مادر و جدّه هایش که از شرق آفریقا و به کویت و از آنجا به خرمشهر مهاجرت کردند منتسب می کند. (مصاحبه با ملاعبد فیهانی بابازار آبادان و خرمشهر: خرمشهر، کوی آریا، ۱۳۸۳/۱/۸).

۲.۳ اقسام و پراکندگی «باد» های آیین زار

زارها انواع متفاوتی داشت. این تفاوت در نوع ریتم حرکت و اوراد و آواز بود. تشخیص انواع زار توسط بابا یا ماما زار است که در اولین برخوردی که با بیمار داشتند، اعلام می‌کردند. در هر حال هر دو دسته بادهای زارها بر اساس دین و پراکندگی جغرافیایی آنها در جدول ذیل معرفی شده‌اند:

۱. جدول نام و هویت زارها و ریشه یابی آنها در فرهنگ ملل حاشیهٔ اقیانوس هند.

نام زار و دین او	محل انتشار یا خاستگاهش	هویت اصلی زار (وجه تسمیه)	منبع
شیخ شنگر شیخ شنگر معتبرترین زار است.	محل اصلی اش جبل الریح است و همیشه در کوه‌ها می‌گردد	شنگر از شاهان بنی اسرائیل و فرزند عنات در دوره یوئیل بود که در روزگارش جاده‌ها خالی بود و مسافران از بیراهه رفت‌وآمد می‌کردند. همچنین نامی مشهور در میان راجاهای هند روزگار جهانگیر گورکانی بود	کرزن، ۱۳۸۰، ج ۲: ۵۸۹ و ساعدی، اهل هوا: ۶۴ جهانگیر، ۱۳۵۹: ۱۶۰
متوری (به باد سواحلی معروف است)	دو نوع زار جنگلی و صحرایی تقسیم می‌شود. محل اصلی اش سواحل آفریقا است.	چنانکه از نامش پیداست از اصیل‌ترین بادهای سواحل (شرق آفریقا) است.	ساعدی، اهل هوا، ۶۳
دینگ مارو او را همیشه با باد سرخ اشتباه می‌کنند	از شایعترین زارهای سواحل خلیج فارس که بیشتر در بندرعباس (در حین بازی لیوا) مبتلایانش را شکار می‌کند.		ساعدی، اهل هوا، ۶۵
ام گاره این زار کافر اما بی‌آزار است	در سواحل ایران کمتر دیده شده است.		ساعدی، اهل هوا: ۶۶
بومریم	در قدیم در سواحل ایران شایع بوده است و در هرمز و حوالی بندرعباس و میناب دیده شده است.		ساعدی، اهل هوا: ۶۷
چین یاسه: اجرای این زار در ایران به صورت نشسته و در سواحل آفریقا سرپا اجرا می‌شود.	بادی است جنگلی که مردهایی را گرفتار می‌کرد که به سواحل آفریقا رفته بودند.	به نظر می‌رسد که این کلمه از یاسا است که اصل مغولی آن دزاساک است در کتب فارسی و عربی باشکال مختلف از قبیل یاسا و یاسه و یساق و یاساق و یسق ضبط شده. در اصل بحکم و امر هر پادشاه یا امیری و	تنوی، ۱۳۸۲، ج ۵، ص: ۳۵۴۴ اقبال آشتیانی، ۱۳۸۴: ۷۸ ساعدی، اهل هوا:

۲۷۲ تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

نام زار و دین او	محل انتشار یا خاستگاهش	هویت اصلی زار(وجه تسمیه)	منبع
		بعدها به معنی مرگ اطلاق می شده	۶۸.
په‌په	بیشتر اعراب در دبی و قطر دچار این زار می شوند.		ساعدی، اهل هوا: ۶۹.
نمرود: این زار جزء بادهای مضر است	در حدود عدن دیده شده است.	در اساطیر نمرود پسر کوش پسر حام از فرزندان ناخلف نوح(ع) بود. و در اساطیر با از اجداد حامی ها یعنی حبشیان، نوبیان، و فزان به شمار می رود. در تاریخ نیز نمرود شاه ستمگر کنعانی بود که حضرت ابراهیم را به آتشی افکند که به مشیت خدای گلستان گشت. برخی نمرود را همان ضحاک افسانه کاوه آهنگر دانسته اند.	ساعدی، اهل هوا: ۷۳ الطبری، ۱۳۸۷، ج ۱ ۱۹۶ و ۲۰۶
تقروری	زاری است که در عربستان و در صحرا وجود دارد.		ساعدی، اهل هوا: ۷۲.
قصاص: باد قصاص منتقم زاران است.		شاید نامش برگرفته از حکم فقهی قصاص اسلامی باشد.	ساعدی، اهل هوا، ۷۲.
ماییت: زاری کافر است	از زارهای معروف و خطرناک آفریقایی است که جاشوان ایرانی، را که از آن سواحل گذشته اند، مبتلا می کند.	جالب که ماییت نام جایی در هند است: رشید الدین، ۱۳۸۴: ۲۹	ساعدی، اهل هوا:
دای کتو	این زار در بندرعباس و میناب و در فصل زمستان زنان را مبتلا می کند.		ساعدی، اهل هوا،
بوجمیه یکی از بادهای صحرائی است. پیراهن بلند سفید به تن و شمشیری به کف دارد.	سواحل آفریقا و عربستان و ایران و قطر		ساعدی، اهل هوا،
زار لیوا	در اماکن متروک در حدود بندر عباس افراد را مبتلا می کند. مراسمش در شبهای چهارشنبه	امروزه در بندر عباس رقصی دست جمعی رایج است. که مردانی با دشداشه(جامه بلند سفید عربی) به	ساعدی، اهل هوا: ۹۳.

نقش پیوندهای تجاری و فرهنگی شرق ... (علی بحرانی پور و سیده زهرا زارعی) ۲۷۳

نام زار و دین او	محل انتشار یا خاستگاهش	هویت اصلی زار(وجه تسمیه)	منبع
	با کوبیدن طبل بزرگ و خواندن اشعار، همراه با حرکاتی شبیه سماع صوفیان انجام می‌گیرد.	طور زنجیره وار و با عصا اجرا می‌شود	
بابور زاری دریایی و همیشه روی دریاست.	اطراف جهازها و لنجها که مسافرت طولانی می‌کنند، پرسه می‌زند. بیشتر سراغ جاشوان و کارگران مردی می‌رود که از خانه و کاشانه‌شان دور هستند. در ایران به آن بابورجنی می‌گویند.	هم در تلفظ هندی به معنی بیر است که مرکب خدای شیوای فلوت نواز است که روح جنگل و خدای رستاخیز است، و هم نام ابوالقاسم بابر مؤسس گورکانیان هند	بن عرب قطغان، ۱۳۸۵: ۱۷۳. ساعدی، اهل هوا: ۷۲.
ارنونند: پدر تمام زارهاست	بلوچستان	شقیف ارنون(یا ارنون) نام کوهی در شام است که یهودیان پس از روزگار هارون در جنگی از سیحون ملک حبشون (شاه حبشه) شکست خوردند. در ۵۸۵ صلاح الدین ایوبی نیز صلیبیان را در آنجا شکست داد.	ریاحی، ۱۳۵۶: ۷۶. و رشید الدین، ۱۳۸۶: ۸۶ ابن اثیر، ۱۳۷۱، ج ۲۹: ۲۱۳
برسات ^۵ : مادر همه زارهای بلوچی است. بقیه زارها فرزند او ارنوند زار هستند	بلوچستان	در زبان سانسکریت موقع باران و بمبئی را موسم مانسون (برسات) نیز می‌نامند.	ریاحی، ۱۳۵۶: ۷۶. کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱، ص: ۴۷۶
ودل:	بلوچستان	مذکر و کافر است.	ریاحی، ۱۳۵۶: ۷۶
فاصل	بلوچستان: مبتلایانش بایستی لباس سفید بپوشند	زاری مذکر است	ریاحی، ۱۳۵۶: ۷۶.
کاست:	بلوچستان: پای بیمار را حنا می‌بندند و از سوچکی و کندر نیز استفاده می‌شود.	زاری خطرناک است در فارسی به معنی کاستی و لاغر شدن بیمار آمده است. در مذهب هندو مردم به طبقات مختلف روحانیان، جنگجویان، پیشه‌وران و دهقانان تقسیم می‌شدند که هر طبقه یک کاست نامیده می‌شد. هر کاست نیز به کاستهای دیگر تقسیم می‌شد.	ریاحی، ۱۳۵۶: ۷۷. راوندی، ۱۳۸۲، ج ۱: ۲۳۶
دم فه:.	بلوچستان: به سکنه قلبی(ببدلی) منجر می‌شود	این زار هم بسیار خطرناک، کشنده و کافر است	ریاحی، ۱۳۵۶: ۷۷.
ورر:	بلوچستان: شانه درد		همان: ۷۷

۲۷۴ تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

نام زار و دین او	محل انتشار یا خاستگاهش	هویت اصلی زار (وجه تسمیه)	منبع
اف ممیت:	بلوچستان: بیمارش را دیوانه می کند		همان: ۷۷
لوگیت:	بلوچستان: وقتی وارد تن مرکب شد او را دیوانه می کند	زاری مونث است..	همان: ۷۸
ادمو	بلوچستان: این زار بیمار خود را دیوانه می کند. بیمار دچار دل درد شدیدی می شود و با شکنجه دردناکی میمیرد.		همان: ۷۸
ان بسو	بلوچستان: بیمار دچار دست و پا درد شدید و گاهی از شدت درد دست و پا فلج می شود.		همان: ۷۸
اسکندر	بلوچستان: بیمار خود را دیوانه می کند؛ قلب بیمار بشدت می تپد و بیمار بسرعت ضعیف می شود.	به احتمال نامش را از اسکندر مقدونی گرفته که صفت فاتح و تسخیر کننده بودن را به عنوان وجه تشابه به این نوع جن دارد.	همان: ۷۸
رابلو	چابهار: مریض را از قسمت شانه و قلب بشدت مورد تهدید قرار می دهد و بیمار را ضعیف می کند		همان: ۷۸
ادی کتو:	این زار بیشتر در عربستان و شیخ نشین ها زندگی می کند و اکثرا ملوانانی که به آن دیار می روند، به این زار مبتلا می شوند.	این زار بسیار خطرناک است و وقتی وارد تن مرکب شد از دهان مرکب کف غلیظی خارج می شود و حال بیمار به وخامت می گراید و سرانجام بیمار در حالت خفگی جان خود را از دست می دهد.	همان: ۷۸
یوسف:	اکثرا در شیخ نشین ها و عربستان و افریقا زندگی می نماید.	دست و پای را فلج، قلب او شدیدا دچار تپش می شود. سردرد شدیدی تا حد مرگ	همان: ۷۸
انکولال: ، مانند زار یوسف است			همان: ۷۸
تهارن: شدیدترین عارضه زار است که نوعی اسکیزوفرنی است	سواحل هرموزگان و بلوچستان	در اصل به معنی غرور احمقانه است: چنانکه رشید الدین می نویسد: «و تهارن او را مغرور ساخت.»	رشید الدین، ۱۳۸۶: ۲۴۱

در یک جمع بندی می توان گفت که زارهای کافر عبارت بودند از: متوری، شیخ شنگر، دینگامارا، ام گاره، بومریم، چین یاسه، په په، دای کتو، بوجمبه، بابور، نمرود، تقروری و قصاص. انواع بادهای مسلمان به نام نوبان^۷ و مشایخ هستند.^۸ واژه مشایخ که جمع شیخ است غالباً از عهد مغولان به صوفیان اشاره داشت؛^۹ و به نظر می رسد که جذبه ای است از روح عارفان فقید که افراد ویژه‌ای را مجذوب و گاه مجنون خویش می ساخت که نوعی افراطی از رابطه مریدی و مرادی را ایجاد می کرد؛ یا بدان شباهت بسیار داشت. خاصه آنکه سماع ایشان به سماع درویشان نزدیک بود. بنابراین به نظر می رسد که از حدود دوره مغول به دلایل متنوعی چون زوال شریعت رسمی و خلافت عباسی و برآمدن طریقت، انواع گرایش های درونگرایانه دینی و شبه دینی اعم از علوم غریبه آزاد شدند و با تصوف درامیختند تا با توجه به محبوبیت تصوف در آن روزگار، مریدان یا مشتریان (زاریان) بیشتری را به خود جلب کنند.

۴. شواهد تاریخی تداوم و تحول آئین درمانگری زار در خلیج فارس

به نظر می رسد که در میان عموم مردم این افکار انتشار وسیع داشت. جزآنکه خردگرایانی چون قرمطیان و اسماعیلیان که از روزگار ابوسعید جنابی در اطراف جنبه (گناوه) تا ارجان (بهبهان) و تا یمن و مصر انتشار داشتند، این قبیل افکار را رد می کردند. و گاه حتی جن را که در قرآن ذکر شده بود را نمی پذیرفتند. (راوندی، ۱۳۸۲، ج ۹: ۱۸۲). با این حال در بوم و بر خلیج فارس غالباً اماکن متروک (زیدری نسوی، ۱۳۷۰: ۲۷۴) و نقاطی به جن مرتبط هستند که غالباً از منابع آب به شمار می روند: خور جن در بندر دیلم (بابن و هوسه، ۱۳۷۸: ۸۴)، و چشمه جن در ناحیه طیبی از کوه گیلویه در نزدیکی «موگرمان». (حسینی فسایی، ۱۳۸۲، ج ۲: ۱۵۹۴) و برکه (آب انبار) جنی در روستای براك از توابع شهر لار (پیمایش میدانی لارستان در بهمن ۱۳۷۸ به همراه فضل الله براقی و محمد علی حاتمی منش).

در سال ۱۴۴۶ ه. ق واقعه‌ای و شایعه‌ای در عراق و خوزستان منتشر شد که عمق اعتقادات مردم به جن (یا حتی شاید زار) را نشان می دهد:

و از جمله عجایب اموری که در این سال، در بغداد و سایر بلاد عراق عرب و خوزستان وقوع یافت، آن بود که جماعتی از اکراد به رسم شکار در صحرا رفته بودند دیدند که چند خیمه سیاه در صحرا زده‌اند و آواز نوحه و گریه‌کنندگان به فلک می‌رسید. و چنین ظاهر می‌شد که جماعتی عورات خود را می‌زنند و گریه می‌کنند. چون این جماعت نزدیک به آن خیمه‌ها رسیدند ظاهراً هیچ احدی را نمی‌دیدند و گریه و طپانچه بر روی

زدن را می‌شنیدند. در این اثنا، که این جماعت متحیر و مبهوت مانده بودند، آوازی به گوش ایشان رسید که: ای بنی آدم، بدانید که سیدرک پادشاه جنیان فوت شده و این نوحه و گریه در ماتم اوست و در هر شهری که اهالی آن شهر مراسم تعزیت او به جای نخواهند آورد ما آن شهر را خراب خواهیم کرد و اهالی آن را هلاک خواهیم ساخت. چون آن جماعت، این خبر را به شهر بغداد آوردند، اکثر عورات آنجایی روی به قبرستان آن شهر نهاده چند روز به مراسم تعزیت قیام نمودند و نوحه و زاری می‌کردند. همچنین در اکثر بلاد عراق و خوزستان این اضحوکه (واقعه مسخره) شایع گشت و عوام آن بلاد از زن و مرد دقیقه‌ای از دقایق تعزیت را فرو گذاشت ننموده مراسم تعزیت به جای آوردند که هیچ‌کس برای فرزندان یا خویشان نزدیک خود آنچنان تعزیت نمی‌دارند. (تتوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۳۵۷)

شیوع و اعتقاد تقریباً همگانی به این امر که مردم نواحی مذکور را به انجام مناسکی واداشته بود، خود نشان از وسعت و عمق اعتقاد به جن و اموری شبیه به زار را در نواحی ساحلی و داخلی مذکور نشان می‌دهد. چنین زمینه‌ای بی‌گمان به رونق آیین زار یاری می‌کرد.

برخی از آوازه‌های آیین زار دربرگیرنده اسامی مقدس‌اند، مانند «سلام‌علیکم یا رسول‌الله، یا نبی‌الله یا نبی». مثلاً ملاعبد فیهانی (بابازار معاصر آبادان) در آوازهای خود که با مدایحی عربی از حضرت رسول آغاز میشود، اشاره‌ای به آمدن حضرت رسول با سنبل و کبوتر (از دریا) (از سواحیل) می‌کرد. جالب است که سپس در اشعاری فارسی از عبدالقادر یاد می‌کرد؛ (مصاحبه با ملاعبد فیهانی بابازار آبادان و خرمشهر: خرمشهر، کوی آریا، ۱۳۸۳/۱/۸) که با توجه به گسترش اسلام توسط طریقت قادریه در اقیانوس هند (تاج‌الدین، ۱۹۸۲: ۳۴)، به احتمال قریب به یقین همان شیخ عبدالقادر گیلانی (بنیادگذار طریقت صوفیانه قادریه در قرن ۶هـ.ق) باشد. جالب است که طریقت قادریه در زمینه گسترش اسلام در آفریقا بسیار فعال بوده و در آنجا مریدان قابل توجهی یافته بود.^{۱۱}

در انتهای روند درمانگری، بیمار پس از درمان از زمره «اهل هوا» یعنی از مریدان بابا زار یا ماما زار در می‌آمد. به گونه‌ای که گویی فرقه‌ای شبه صوفیانه تشکیل می‌دادند. در آفریقا نیز مزور یا عیانه گفته می‌شد.

واژه اهل هوا در ادبیات ایران قرن هفتم هجری به معانی نزدیک به مفهوم «زاری» آن آمده است:

باز این دل دیوانه هوا خواهد کرد هر لحظه بهر موی ندا خواهد کرد

نقش پیوندهای تجاری و فرهنگی شرق ... (علی بحرانی پور و سیده زهرا زارعی) ۲۷۷

(جوزجانی، ۱۳۶۳، ج ۲: ۲۸۵)

همچنین در تواریخ هندی در قرن هشتم هجری علل این بیماری را وسوسه های شیطانی معرفی کرده اند:

چون ملک شمس الدین اهل هوا در دیوان وزارت نشست مصداقهای سلاطین ماضیه پیش گرفت- بدان سبب بر اهل دیانت و امانت لفظ عیب گفت و این جمله از آثار نادانی و رعونت نفسانی و تاثیر حرص انسانی و اشکال و وسوسه شیطانیست (عقیف، ۱۳۸۵: ۴۷۳)

در این مطلب نیز وسوسه شیطانی (جن) را عاملی برای آن دانسته است که آدمی به ورطه اهل هوا بیفتد.

برخی گرفتاری به این بادها (زار) را نوعی قصاص گناه می دانند. شاید از این رو است که برخی از این بادها را قصاص یا چین یاسه (یاسا) نامیده اند. زیرا یاسا در عهد مغول هم به معنی امر و حکم، هم به معنی قصاص و هم به معنی مرگ بود. چنانکه گفته اند در اوایل قرن ۷۰۷ ق.

در بلده موصل و سایر بلاد جزیره و عراق عرب اکثر خلایق را درد گلو پیدا شد و به واسطه آن درد خلایق بی شمار هلاک گشتند و هرچند اطبا معالجه کردند فایده ای ظاهر نمی شد. آخر الامر، معلوم شد که یک عورتی از عورات جن که آن را/م عنقود گفتندی. پسرش عنقود فوت شده بود و هرکس که ماتم آن عنقود نمی داشت به آن مرض مبتلا می شد. بنابراین، در میان مردم تعزیت عنقود شایع گشت و تمامی مردم این عبارت را "یا ام عنقود، اعدرینا قد مات عنقود و ما رزینا" ورد زبان خود ساخته بودند، یعنی: ای مادر عنقود، ما را معذور دار که عنقود فوت شده و ما تعزیت او نداشتیم. القصه، تمام مردم آن بلاد، سیما اوباش، از زن و مرد بر روی خود می زدند و این عبارت را می گفتند (تسوی و قزوینی، ۱۳۸۲، ج ۴: ۲۳۵۷)

با توجه به علایم بیماری و تشابه آن با علایم زارهای امروزی، بعید نیست که ام عنقود یکی از زارهایی باشد که در آن روزگار شیوع داشت؛ زاری که امروز در محافل زار از آن نامی نیست.

اما مردم اعتقاد به امکان حلول جن در بدن آدمیان، به جز اولیا و صوفیان، از جمله میر سید علی همدانی، داشتند. (بدایونی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۶۴) هرچند که صفویان اعتقاد داشتند که فیروزشاه

زرین کلاه تحت تعلیم جنیان مسلمان (معادل بادهای مسلمان) قرار گرفت تا حدی که به جای پدر بر سجاده ارشاد مریدان صفویه نشست. (امینی هروی، ۱۳۸۳: ۵)

صوفیان خاصه پس از اسلام آوردن مغولان در الوس جغتای نفوذ و اعتبار خود را از طریق تسخیر جن و انجام اعمال خارق العاده به دست آوردند:

ابو یعقوب السکاکی که کتاب مفتاح در علم معانی بیان از جمله مولفات بلاغت نشان اوست از علوم غریبه و فنون عجیبه و تسخیر جن و نیز نجات و دعوت کواکب و طلسمات و فن سحر و لیمیا و خاصیت اجسام ارض و اجرام سما و وقوف تمام داشت و این معنی از تقریر حش عمید وزیر و دیگری از نواب پایه سریر سلطنت مصیر بر جغتای خان ظاهر گشته آن جناب را طلبید و انیس و جلیس خویش گردانید. (خواندمیر ۱۳۸۰، ج ۳ : ۸۰)

سید شاه میر سامانه از سادات متنفذ و صوفیان مهم هند، معاصر با گورکانیان هند، یک شبه از اخبار مشرق و مغرب خبردار می شد. برخی معتقد بودند که او جنیانی را تسخیر کرده بود که اخبار جهان را به او می رساندند. (بدایونی، ۱۳۷۹، ج ۳: ۸۱) به نظر می رسد پلی که تصوف را به آئین زار پیوند می دهد بیش از هر چیز لقب بابا است که به صوفیان و بابازاران به یکسان اطلاق می شده است؛ افرادی از قبیل باباطاهر عریان که ظاهری پریشان و سیرتی ساده اما صوفیانه و عمیق داشت، باباعبدالله از قلندران مشهور مردمی در بازار اصفهان قرن ۸ ه.ق و مدفون در پای منارجنبان (پیمایش میدانی اصفهان در اردیبهشت ۱۳۸۷) همه لقب صوفیانه بابا را داشته‌اند.

۵. نتیجه گیری

با توجه به ارثی انگاشتن این بیماری و نیز مظاهر اجداد پرستی مندرج در مراسم و مناسک مربوط به آن، آئین زار نوعی پیوند بود که شبکه مهاجرنشینهای (دیاسپورای) بردگان سیاه را در سراسر اقیانوس هند به هم متصل می کرد و تظاهرات در مانگرا نه آن موانع مذهبی چون تحریم های اسلامی که مانع مناسک بت پرستانه و جن پرستانه بود، را حذف می کرد. بنابراین فرهنگ بت پرستانه خود را با اساطیر توراتی و روایات قرآنی نزدیک می کردند. مثلاً نمرود را که پدر اسطوره ای بسیاری از مردم سواحیل به شمار می رفت و در نزد اینان به عنوان نیایی قابل ستایش بود، با انتسابش به نوح، نسبی پیامبرانه برایش بر ساختند تا آئین زاری که به افتخارش و

طبق سنن شایع نیاکان پرستی در افریقا را موجه جلوه دهند. به طور کلی با گرویدن سیاهان به اسلام، بابازارها اشعار عربی، روایات اسلامی و توراتی را وارد اساطیر و مراسم زار کردند که تا پیش از آن کاملاً سواحیلی و خالص بود. لیکن بعد از اسلام، به مراسمی چند فرهنگی و ترکیبی بدل شده بود. یک عامل دیگر که در اساطیر و مراسم زار وارد شده است، زیر تاثیر تصوف ایرانی خصوصاً طریقت قادریه (قرن ۶ه.ق به بعد) بود چنانکه هنوز بابا زارها در اشعار یا نسب-نامه‌های تعلیماتی خویش از شیخ عبدالقادر گیلانی یاد می‌کنند. بابازارها در آغاز مراسم، علاوه بر ترانه‌های سواحیلی، به خواندن اشعار عربی در نعت حضرت رسول (ص) و حتی به نقالی اشعار صوفیانه فارسی می‌پرداختند و به طور کلی در این مراسم و اساطیر مربوط به آن، تصویری از فضای تجارت برده در اقیانوس هند می‌دادند.

پی‌نوشت‌ها

۱. احتمال درون پرانتز از نگارنده است.
۲. کسی که مملوکی را آزاد کند، خداوند در برابر هر عضوی از او، عضوی از آن کس را از آتش آزاد خواهد کرد. (کلینی، ۱۳۶۵: ۶/۱۸۰)
۳. رک. گیرشمن، جزیره خارک، تهران: انتشارات فرهنگ و هنر، ۲۵۳۶.
۴. البته اصطلاح «تُخْمِ جِن» امروزه در لهجه‌های جنوب ایران به اشخاص باهوش، چالاک، زرنگ و مکار به کار می‌رود که به احتمال بسیار از بقایای چنان اعتقادی است.
۵. طوایف هند بر چهار گروه قرار یافته و هرکدام به آئین و طریق خاص عمل می‌نمایند، و در هر سال روزی معین دارند. اول طایفه برهمن یعنی شناسنده ایزد بی‌چون. وظیفه ایشان شش چیز است علم آموختن و دیگران را تعلیم دادن و آتش پرستیدن و مردم را دلالت، پیرستش کردن و چیزها به محتاجان دادن و چیزی گرفتن و این طایفه را روزی معین است و آن روز آخر ماه ساون است که ماه دوم از برسات است این روز را مبارک دانسته عابدان ایشان به کنار دریاها و تالابها می‌روند و افسون‌ها خوانده بر ریسمانها و رشته‌ها میدمند و روز دوم که اول سال نو است این رشته‌ها را بر دست راجها و بزرگان عهد می‌بندند و شگون می‌دانند و این رشته را راکهی می‌گویند یعنی نگاه داشت. این روز در ماه تیر که آفتاب جهانتاب در برج سرطان است واقع می‌گردد. رک. جهانگیر. نورالدین محمد، توزوک جهانگیری: جهانگیر نامه، تصحیح محمد هاشم، بنیاد فرهنگ ایران: ۱۳۵۹، ص: ۱۳۹
۶. چنانکه شاعری در ترکستان در روزگار جغتائیان سروده بود: (دوغلات. میرزا محمد حیدر، تاریخ رشیدی، تصحیح عباس قلی غفاری فرد، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳، ص: ۳۰۹):

چو من کاست گویی شب فرقت تو مه نو که باشد بدین گونه لاغر

۷. شاید تصحیفی از همان نوییان یعنی جمع سیاهان اهل نوبه باشد.
۸. موید الدین بغدادی از نامه‌یی از یکی از داعیان اسماعیلی سخن می‌گوید که در آن چنین آمده است: «من تو را وصیت می‌کنم که مردم را در قرآن و تورات و زبور و انجیل به شکّ اندازی و ایشان را به ابطال شرایع و ابطال معاد و رستاخیز و ابطال ملائکه آسمان و ابطال جنّ در زمین دعوت کنی.» به نقل از: راوندی، تاریخ اجتماعی ایران ج ۹، ۱۸۲.
۹. چنانکه مثلاً در احوال جلال الدین قراطایی وزیر سلطان عزالدین کیکاووس سلجوقی روم گفته‌اند: «از سنه اثنی عشر و ستمایه و تا اثنی و خمسین و ستمایه جلال الدین قراطائی در خدمت آل سلجوق می‌بود، هیچگونه از صحبت ائمه و مشایخ حالی ننمود شیوخ و علماء روم را خدمت کرده و وظایف او در عرب و عجم از صد دینار بکسی کم نمیداد. هیچ کس را از امرا و سلاطین میسر نشد که در دار الخلافه خیر کند. تریه شیخ شهاب الدین سهروردی را در بغداد او بنیاد کرد.» مشکور، اخبار سلاجقه روم، به انضمام مختصر سلجوقنامه ابن بی‌بی، تهران، کتابفروشی تهران: ۱۳۷۱، ص ۳۵۱
۱۰. سنیوک نوعی کشتی در اندازه متوسط بود که نسبتاً به سرعت حرکت می‌کرد و برای حمل مسافر به کار می‌رفت.
۱۱. ر.ک: کمال ضو الدقیر، دورالطریقه القادریه فی نشر الاسلام فی السودان، رساله مجیستیر، کلیه الآداب، جامعه قاریونس: بنغازی، ۱۹۹۶.

کتاب‌نامه

- ابن اثیر. عز الدین، تاریخ کامل بزرگ اسلام و ایران، ترجمه عباس خلیلی، ابو القاسم حالت، تهران: مؤسسه مطبوعات علمی، ۱۳۷۱
- اعتماد السلطنه. محمد حسن خان، تاریخ منتظم ناصری، تصحیح، محمد اسماعیل رضوانی، تهران: دنیای کتاب: ۱۳۶۷.
- اقبال آشتیانی، عباس. تاریخ مغول، تهران، چاپ: هشتم، امیر کبیر، ۱۳۸۴.
- امینی هروی. امیر صدر الدین ابراهیم، فتوحات شاهی، تصحیح، محمد رضا نصیری، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳
- بابن و هوسه، دو سفرنامه از جنوب ایران، سید علی آل داوود، چاپ دوم تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۸.
- باسورث. کلیفورد ادموند، سلسله های اسلامی جدید، ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران، ۱۳۸۱
- بدایونی، عبد القادر بن ملوک شاه. منتخب التواریخ، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹

نقش پیوندهای تجاری و فرهنگی شرق ... (علی بحرانی پور و سیده زهرا زارعی) ۲۸۱

بشارتی محمد. زار و نوبان در سواحل جنوبی ایران. روزنامه اطلاعات: ۲۱ اردیبهشت ۱۳۹۰، سال هجدهم، شماره ۳۹۵۹.

بلیانف، ی. آ. «قیام زنگیان در روزگار عباسی» سه مقاله درباره بردگی، ترجمه سیروس ایزدی، تهران: امیر کبیر، ۲۵۳۶.

بن عرب قطغان. محمد یار. مسخر البلاد، مصحح نادره جلالی، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۵
بیرونی. ابو ریحان، محمد بن احمد. الآثار الباقیه عن القرون الخالیة مصحح: اذکایی، پرویز، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰. ه. ش

تاج الدین. قاضی، تاریخ اسلام دینا محل، تحقیق هیکوایتش یاجیما، طوکیو: ۱۹۸۲.
تنوی، قاضی احمد و قزوینی. آصف خان. تاریخ الفی، تصحیح غلامرضا طباطبائی مجد، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

جرفادقانی، ابوالشرف ناصح. تاریخ یمینی، تصحیح، جعفر شعار، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴.

جعفری. حمید "زار" مرکز دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تاریخ انتشار: دوشنبه ۱ آذر ۱۴۰۰.

<https://cgie.org.ir/fa/article/246842/>

جهانگیر میرزا، تاریخ نو، تصحیح عباس اقبال آشتیانی، تهران: نشر علم، ۱۳۸۴.
جهانگیر. نورالدین محمد، توزوک جهانگیری: جهانگیر نامه، تصحیح محمد هاشم، بنیاد فرهنگ ایران: ۱۳۵۹.
جوزجانی. منہاج الدین سراج ابو عمر عثمان، طبقات ناصری، تصحیح، عبدالحی حبیبی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۳.

حجابی جواد. شناخت نامه ساعدی. تهران: نشر آیین، چاپ اول، ۱۳۷۸.
حسینی فسایی، حاج میرزا حسن فارسنامه ناصری، تصحیح، منصور رستگار فسایی، چاپ سوم: تهران امیر کبیر، ۱۳۸۲.

حسینی قزوینی. شرف الدین فضل الله، المعجم فی آثار ملوک العجم، مصحح احمد فتوحی نسب، تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۳.

خواند میر. غیاث الدین بن هماد الدین، تاریخ حبیب السیر چاپ چهارم، ناشر: خیام، تهران، ۱۳۸۰.
دالمانی، هانری رونه، سفرنامه از خراسان تا بختیاری ترجمه محمد علی فره وش، تهران: امیر کبیر، ۱۳۳۵.
دوغلالت. میرزا محمد حیدر، تاریخ رشیدی، عباس قلی غفاری فرد، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۳.

دینکرد چهارم، پژوهش مریم رضایی و سعید عریان، تهران: انتشارات علمی ۱۳۹۳
راوندی. مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، چاپ دوم، تهران: انتشارات نگاه: ش ۱۳۸۲
رشید الدین. فضل الله همدانی، جامع التواریخ (تاریخ هند و سند و کشمیر)، تصحیح محمد روشن، تهران: نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۴.

۲۸۲ تحقیقات تاریخ اقتصادی ایران، سال ۱۲، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۲

رشید الدین. فضل الله همدانی، جامع التواریخ، تاریخ بنی اسرائیل، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶.

رشید الدین. فضل الله همدانی، جامع التواریخ، تاریخ سامانیان و بویهیان و غزنویان، تصحیح محمد روشن، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۶.

ریاحی. علی، زار و باد و بلوچ. تهران: نشر کتابخانه طهوری، چاپ اول، ۱۳۵۶.
زاویه. سعید و مهدی اصل مرز "مطالعه ریشه های فرهنگی و روانشناختی آیین زار" پژوهشهای انسانشناسی ایران دوره ۳، شماره ۱ بهار و تابستان ۱۳۳۱، صص ۱۴۱ - ۱۱۱.

زجاجی. حکیم، همایون‌نامه، تاریخ منظوم زجاجی، تصحیح، علی پیرنیا، تهران: نشر آثار، ۱۳۸۳
زیدری نسوی، نفته المصدور شهاب الدین محمد نسوی، تصحیح، امیر حسین یزدگردی چاپ: دوم: تهران: نشر ویراستار ۱۳۷۰

ساعدی غلامحسین. اهل هوا. تهران: امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۴۶.
سراج حسین. شمس، تاریخ فیروزشاهی، تصحیح ولایت حسین، اساطیر، ۱۳۸۵.
شبانکاره ای. محمد بن علی بن محمد، مجمع الانساب، تصحیح، میر هاشم محدث، تهران: امیر کبیر، ۱۳۸۱.

شی یرا. ادوارد، الواح بابل، ترجمه علی اصغر حکمت، تهران: علمی فرهنگی، ۱۳۷۵.
صفا. ذبیح الله، تاریخ ادبیات در ایران، تهران: فردوس، ۱۳۷۸.
الطبری. محمد بن جریر، تاریخ الرسل و الملوک، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، الطبعة الثانية، بیروت: روائع التراث العربی، ۱۳۸۷.

طبری، محمد بن جریر، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران: اساطیر، ۱۳۷۵.
ظهیری سمرقندی. محمد بن علی، سندباد نامه، مصحح: محمد باقر کمال الدینی، تهران: مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۱.

عقیف. شمس سراج، تاریخ فیروزشاهی، تصحیح ولایت حسین، با مقدمه محمد رضا نصیری، تهران، اساطیر، ۱۳۸۵

قاشانی. ابوالقاسم عبدالله بن محمد، تاریخ اولجایتو، تصحیح مهین همبلی، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۸۴.

قدری و مولف ناشناخته، جنگ نامه کشم و جرون نامه، تصحیح محمد باقر وثوقی و عبدالرسول خیر اندیش، تهران: میراث مکتوب، ۱۳۸۴.

قره سو. مریم "شنود موسیقی در آیین زار" هنرهای زیبا، دوره ۲۴، شماره ۲، مرداد ۱۳۹۸، صفحه ۶۷-۷۶
قمی. حسن بن محمد بن حسن. تاریخ قم ترجمه: حسن بن علی بن عبد الملک قمی، تصحیح، محمد رضا انصاری قمی، قم: کتابخانه بزرگ آیت الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۳۸۵

نقش پیوندهای تجاری و فرهنگی شرق ... (علی بحرانی پور و سیده زهرا زارعی) ۲۸۳

کرزن. جورج ناتانائیل، ایران و قضیه ایران. غلام علی وحید مازندرانی، چاپ پنجم، تهران: علمی و فرهنگی ۱۳۸۰.

کلبی. هشام بن محمد، کتاب الأصنام، تحقیق احمد زکی پاشا، قاهره (افست تهران): نشر نو، چاپ دوم، ۱۳۶۴.

کلینی، اصول کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه. ۱۳۶۵.

مجهول المؤلف، تاریخ شاهي، تصحيح محمد ابراهيم باستانی پاریزی، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۵.

قره سو. مریم "آیین زار: خاستگاه زار بر اساس نظریات پژوهشگران" مردم شناسی و فرهنگ

<https://anthropologyandculture.com/>

مستوفی. حمدالله، تاریخ گزیده، تصحيح عبد الحسين نوایی، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۴.

مشکور. محمد جواد، ایران در عهد باستان، تهران: اشرافی، ۲۵۳۷

مشکور، محمد جواد. اخبار سلاجقه روم، به انضمام مختصر سلجوقنامه ابن بی بی، تهران، کتابفروشی تهران: ۱۳۷۱.

ملایری. محمد مهدی، تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی، تهران: توس، ۱۳۷۹.

نیبور. کارستن، ترجمه پرویز رجبی، تهران: توکا، ۱۳۵۴.

واصفی. زین الدین محمود، بدایع الوقایع، الکساندر بلدروف، تهران: بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۹.

یونگ. کارل گوستاو، انسان و سمبولهایش، ترجمه محمود سلطانیه، تهران: جامی، چاپ پنجم، ۱۳۷۷

مشاهده آیین زار و مصاحبه با محمد، بابا زار بندر تیاب از توابع میناب هرمزگان، ۱۳۹۵/۲/۱۱

مصاحبه با ملاعبد فیهانی بابازار آبادان و خرمشهر: خرمشهر، کوی آریا، ۱۳۸۳/۱/۸.

السیوطی. عبدالرحمن بن ابی بکر، تاریخ الخلفاء، تحیت احمد ابراهیم زهوه و سعید بن احمد العیدروسی، بیروت: دارالکتب العربی، ۲۰۰۳

الصوافی. عبدالله ابن مصبح «السلوه فی تاریخ کلوه» فی:

S. Arthur Strong "The history of Kilwa. Edited from an Arabic MS. by S. Arthur Strong" *Journal of the royal Asiatic society of Great Britain and Ireland*, 1895, (vol.2)405-12.

Arieli A, Aychen S. Mental disease related to belief in being possessed by the "Zar" spirit. Harefuah. 1994.

Fakhouri H. The zar cult in an Egyptian.